



طبيب سيارى كه به دنبال دلهای بیمار می گردد/ دلهای بیمار خود را به شفا دهنده بسپاريم

«طبيب سيار»؛ يعنى طبيعى كه به دنبال بیمار می گردد. پیامبر در گوشه خانه نمى نشیند تا مردم به سراغ او بیایند! او به گونه ای رفتار نمى کند كه مردم در مقابلش احساس حائل كنند بلكه به فرموده اش: مثل آنان می خورد، می خوابد و می پوشد، با آنان بر می خیزد و می نشیند.

«طبيب سيار»؛ يعنى طبيعى كه به دنبال بیمار می گردد. پیامبر در گوشه خانه نمى نشیند تا مردم به سراغ او بیایند! او به گونه ای رفتار نمى کند كه مردم در مقابلش احساس حائل كنند بلكه به فرموده اش: مثل آنان می خورد، می خوابد و می پوشد، با آنان بر می خیزد و می نشیند.

امام علی(ع) در خطبه 108 نهج البلاغه می فرماید: ستایش مخصوص خداوندی است كه با آفرینش خود بر انسانها تجلی کرده و با حجت و دلیل وجود خویش را بر قلبشان آشكار ساخته است. مخلوقات را بدون نیاز به فكر و اندیشه آفرید، چه اینکه اندیشه مخصوص كسانی است كه دارای روح و ضمیر باطن باشند و او چنین نیست. علم و دانشش اعماق پرده های غیب را شكافته و به عقاید پیچیده و پنهان احاطه کرده است. پیامبری را از شجره پیامبران، از سرچشمه نور، از مقامی رفیع و بلند از سرزمین «بطحاء»، از چراغهای برافروخته در تاریكى و از چشمه های حكمت برگزید. او طبيعى است سيار كه با طب خویش همواره به گردش می پردازد، مرهم هایش را به خوبی آماده ساخته حتى برای مواقع اضطرار و داغ كردن محل زخمها ابزارش را گداخته است (تا در آنجا كه مورد نیاز است قرار دهد) برای قلبهای نابینا، گوشهای كر و زبانهای گنگ، با داروی خود در جستجوی بیماران فراموش شده و سرگردان است!

فتنه بنی امیه با فروغ حكمت، عقل و خرد خویش را روشن نساخته و با آتش افروز دانشهای روشنگر فكر خود را شعله ور نموده اند. آنها در این قسمت همچون چهارپایان صحرائی و سنگهای سخت و نفوذ ناپذیرند. حقائق برای آنها كه اهل بصیرتند آشكار است و راه حق برای گمراهان هویدا و رستاخیز نقاب را از چهره خویش بر كنار زده و نشانه های حقیقت برای زیركان و آنان كه در جستجوی حقند ظاهر شده است. چرا شما را پیکرهایی بی روح و روحهایی بی پیکر می بینیم؟! چه شده شما را عبادت كندگانی بی صلاح و تجاری بی سود، بیدارانی در خواب، حاضرائی غائب، نگاه كندگانی نابینا، شنوندگانی كر! و سخن گویانی گنگ مشاهده می كنم؟!

پرچم گمراهی در جایگاه خود نصب گردیده و گروههای طرفداران آن در همه جا پراكنده شده اند، آنها شما را با پیمانهای گمراهی می پیمانند و با دست خویش شاخ و برگ شما را فرو می ریزند؟ رهبر این گروه از ملت اسلام خارج و بر پایه ضلالت و گمراهی ایستاده است. آنگاه كه بر شما چیره شوند، جز تعداد كمی از شما همچون ته مانده دیگ، باقی نخواهد ماند و یا همانند بقایائی كه از خوردن غذا در اطراف ظرف چسبیده است. همچون پوستهای چرمی شما را ب هم پیچیده و تحت فشار قرار می دهند و همچون خرمن شما را می كوبند! همچون پرنده ای كه دانه های درشت را از لاغر جدا می كند این گمراهان، مؤمنان را از بین شما جدا می سازند (و نابود می كنند). آخر این روشهای گمراه كننده شما را به كجا می كشد؟ تاریكى ها و ظلمتها تا کی شما را متحیر می سازد؟ دروغ پردازی ها تا کی شما را می فریبند؟ از كجا در شما نفوذ می كنند و چگونه شما را اغفال می نمایند؟

برای هر سرآمدی نوشته ای است و برای هر غیبتی بازگشتی، به سخن مرد خدا و ربانی خویش گوش فرا دهید! دلهای خود را در پیشگاه او حاضر سازید و هنگامی كه (به خاطر احساس خطر) فریاد می كشد بیدار شوید! فرمانده شما صادقانه سخن می گوید، افكار خود را جمع و محتویات ذهن خویش را (برای نجات شما آماده ساخته است) حقایق را برای شما به خوبی شكافته همانند مهره هایی كه برای شناسایی درونشان، آنها را می شكافند و حقیقت را از باطل همچون شیر درختی كه از بدنه آن جدا می كنند برای شما جداساخته است.

در این هنگام است كه باطل موضع گرفته و جهالت بر مركبهای خویش سوار گردیده. «طاغوت» عظمت یافته و داعیان حق به كمی گرائیده اند، روزگار بسان درنده خطرناكى حمله ور شده و پس از مدتها سكوت، باطل ناله سر داده، مردم در شكستن قوانین خدا دست به دست هم داده اند و در فاصله گرفتن از دین متحد شده اند، برای دروغ گفتن پیمان دوستی بسته، در راستی دشمن ورزیده اند، در این هنگام فرزندان به جای دوستی با پدران دشمنی می كنند و باران گرمی می افزاید، لثیمان همه جا را پر می كنند و نيكان بزرگوار كمیاب می شوند مردم آن زمان همچون گرگان و رؤسای آنها درندگان، طبقه متوسط طعمه و مستمندان مردگان خواهند بود، راستی از بین آنان رخت بر می بندد و دروغ فراوان می شود، با زبان اظهار دوستی می كنند و با دل دشمنی، مردم به گناه افتخار می كنند و از پاكدامنی در شگفتی فرو می روند و اسلام را همچون پوستینی وارونه می پوشند!

طبيب سيار

نکته ها:

1. انسان، بیماری‌های گوناگونی دارد؛ جسمی و روحی.

2. بیماری‌های روحی و باطنی نیز متنوعند؛ برخی دل‌های تیره و تار دارند که حقایق الهی و معارف نورانی را جذب و درک نمی‌کنند؛ افرادی هستند که گوش دارند، اما ندای حقیقت را نمی‌شنوند؛ چشم دارند، اما واقعیات را نمی‌بینند؛ زبان دارند، اما به حق اعتراف نمی‌کنند.

3. پیامبر اکرم(ص) چون طبیعی است که زندگی خود را برای درمان چنین بیماری‌هایی وقف کرده است، تا انسان‌ها از غفلت به هوشیاری و از حیرت به بصیرت و از تاریکی به نور سیر کنند. و این پیش‌نیاز و آغاز حرکت تکاملی انسان است.

4. بیماری‌های یادشده هم در گذشته بوده است و هم الآن وجود دارد و نیز تا انسان در حیات زمینی است، با او همراه خواهد بود.

5. درمان بیماری‌های فوق، تنها از عهده پیامبران و جانشینان آنان ساخته است. بنابراین امروز و فردا نیز به پیامبر و جانشین و به تعبیری به دین نیاز داریم. فلسفه دین، یعنی نجات انسان از کژراهه‌ها و هدایت او به صراط مستقیم.

أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ وَ الْمُقْتَصِّ أَثَرَهُ. محبوب‌ترین افراد نزد خداوند متعال، کسی است که به پیامبر(ص) تأسی نماید (او را اسوه و الگویی خود قرار دهد) و به دنبال او حرکت کند.

نکته ها:

1. انسان‌ها در زندگی خود، نیازمند الگوهایی هستند تا بتوانند براساس آن، زندگی خویش را تنظیم کرده و به سعادت برسند.

2. چون خداوند متعال، آفریدگار انسان است؛ به نیازهای او و نیز این که چگونه باید زندگی کند تا به خوشبختی و سعادت برسد، علم مطلق دارد.

3. الگوهای معرفی شده از سوی بشر، حتی اگر الگوهای خوبی باشند، هم ناقص اند (در همه ابعاد انسانی توفیق نیافته‌اند) و هم ضعیف‌اند (نتوانسته‌اند همه راه را بروند) و نیز اعتماد و اطمینانی کامل به ادامه حرکت آنان وجود ندارد.

4. کسانی نزد خدا محبوبند که به الگوهای معرفی شده از سوی او تأسی ورزند، نه افرادی که خلاف آن مسیر حرکت می‌کنند. روش و سنت پیامبر (ص) به عنوان یک پیام رسان و مبلغ دین‌الگویی ست برابر دیدگان همه آنانی که در کسوت روحانیت یا غیره به عنوان مبلغ دینی شناخته می‌شود.

با کمی تدبیر پیرامون این تعبیر هوشمندانه و حکیمانه امیرالمؤمنین علی(ع) از شیوه ابلاغ رسالت تکلیف همه آنانی که داعیه پرچم داری دین در میهن عزیزمان را دارند به خوبی روشن خواهد شد! بگذارید از آن به «طیب سیار» اشاره کنیم؛ یعنی طبیعی که به دنبال بیمار می‌گردد. پیامبر در گوشه خانه نمی‌نشیند تا مردم به سراغ او بیایند! او به گونه ای رفتار نمی‌کند که مردم در مقابلش احساس حائل کنند؛ بلکه به فرموده اش: مثل آنان می‌خورد، می‌خوابد و می‌پوشد، با آنان بر می‌خیزد و می‌نشیند. در واقع او برای خود یک حریم کاذب نمی‌سازد تا دیگران از او فاصله بگیرند! به قول خواجه شیراز:

نه هرکه چهره برافروخت دلبری داند/ نه هرکه آینه سازد سکندری داند* نه هر که طرف کله کج نهاد و تند بنشست/ کلاه‌داری و آیین سروری داند.

وی از آنان فاصله نمی‌گیرد! بلکه اگر بیماری از شدت بیماری اش به او دشنام هم بدهد او را در میابد و مداوایش می‌کند. او برای هر نوع بیماری داروی خاصی را به همراه دارد و برای همگان نسخه ای واحد نمی‌پیچید. «طیب سیار» کنج عافیت را رها کرده و رنج هجرت را بر خوب روا می‌دارد. وی از داروخانه قرآن شربت شفا را در جانهای مردمان تشنه می‌ریزد. (و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین) بلی این بخشی از آن حلقه مفقوده ای است که جامعه کنونی ما به آن دچار گشته و به تعبیر مقام معظم رهبری «کوتاهی و عافیت طلبی خواص» آفت جانمان گشته! و شد آنچه که نباید می‌شد!!... آیت الله مصباح یزدی در سخنرانی ای می‌فرمایند: جامعه‌ای که حضرت در آن مبعوث شدند، يك جامعه دور از فرهنگ، علم و

معارف بلند بود. پیامبری که برای هدایت انسان‌ها تا روز قیامت مبعوث شده است، در چنین جامعه‌ای ظهور می‌کند و با آن وسایل محدود ارتباطی که آن زمان وجود داشته، در مدت کوتاهی چنان تحولی در این مردم به وجود می‌آورد که یک جامعه نمونه در عالم و منشأ خیرات و برکاتی برای سایر جوامع شدند، و به واسطه این‌ها اروپای امروز با علم آشنا شد. جا دارد که عزیزان، مطالعاتی در این زمینه‌ها داشته باشند.

امیرالمؤمنین(ع) در نهج البلاغه رابطه خاصی را بین پیغمبر و مردم ترسیم کرده که برای ما خیلی آموزنده است. می‌فرماید: «طبيب دؤار بطبه قد احکم مراهمه و احمي مواسمه يضع من ذلك حيث الحاجه اليه من قلوب عمي و اذان صمّ و السنه بکم. متتبع بدوائه مواضع الغفله و مواطن الحيره، لم يستضيئوا بأضواء الحكمة و لم يقدحوا بزناد العلوم الثاقبه، فهم في ذلك كالانعام السائمه والصخور القاسيه». پیغمبر طبیبی برای مردم بود اما نه مثل طبیب‌های دیگر: طبیب معمولاً مطبی دارد که بیماران به آن جا مراجعه می‌کنند و او دستور می‌دهد. اما پیامبر، طبیب سیار بود، نمی‌نشست تا بیمار از راه‌های دور و با زحمت، خودش را به او برساند؛ بلکه بیمار یاب بود، تفاوت دیگر پیغمبر این بود که نتیجه معالجه‌اش، سعادت بی‌نهایت بود! فرق دیگر این است که طبیب‌های دیگر معمولاً حق ویزیت و پول دارو و درمان می‌گیرند، ولی پیامبر(ص) از همان آغاز اعلام کرد که هیچ مزدی نمی‌گیرد. آیا ما قدر این طبیب را می‌دانیم؟!

اگر کسی بیماری سختی داشته باشد و پزشکی او را معالجه کند، خیلی ممنون می‌شود، به ویژه اگر دارویش را مجانی بدهد و هزینه بیمارستان را هم از او نگیرد. آن وقت اگر طبیبی دردهایی را معالجه کند که نتیجه‌اش سعادت و خوشبختی ابدی باشد، چقدر باید انسان خود را مدیون او بداند و در مقام تشکر از او برآید؟ دست کم باید به نسخه‌ای که می‌دهد، خوب عمل کند. می‌داند طبیب حاذقی است، دردهای علاج‌ناپذیر را معالجه می‌کند، مجانی هم هست، کم‌ترین کار این است که انسان دستوراتش را خوب اجرا کند. خیلی نادانی است که انسان طبیب حاذقی داشته باشد که داروی مجانی هم می‌دهد؛ ولی به آن عمل نکند و همچنان درد بکشد. علی(ع) می‌فرماید: طبیب دؤار بطبه «طیبی سیار است که طبّش را برداشته و در بین مردم راه افتاده «قد احکم مراهمه» مرهم‌هایی را که برای زخم‌ها و بیماری‌ها لازم است، آماده کرده و همراه خود دارد. «و احمي مواسمه» حتی وسایل داغ کردن و جراحی را هم آماده کرده است «يضع ذلك حيث الحاجه اليه» هر جا نیاز باشد، این داروها و وسایلش را به کار می‌گیرد. چه کسانی به این طبیب احتیاج دارند؟

ما با بیماری‌های بدن آشنا هستیم اما دردهای روحی و معنوی را خیلی نمی‌شناسیم. اجمالاً می‌دانیم که انسان روح هم دارد و برخی بیماری‌ها مربوط به روح انسان است. اما این که چه قدر ضرر دارد، چه مشکلاتی برای انسان می‌آورد، چه کسی می‌تواند معالجه کند و... این‌ها را خیلی اهمیت نمی‌دهیم. خودتان تاکنون چه قدر درباره بیماری‌های روحان فکر کرده‌اید؟! یکی از کارهای مهم پیامبران این بود که بشر را متوجه بیماری‌های روحی کردند که اگر معالجه شوند، ارزش مثبتش بی‌نهایت است، و در صورت درمان نشدن به عذاب ابدی منتهی می‌شود. در اثر بیماری‌های بدنی، چند سال عمر آدمی کم می‌شود؛ ولی بیماری‌های روحی عذاب ابدی را در پی دارد؛ چه قدر بین این دو تا فرق است؟! خدا به وسیله پیغمبر آن بیماری‌ها را به بشر معرفی کرده است و آن‌ها برای درمان، هیچ مزدی هم نمی‌خواهند. آن بیماری‌ها نوعی کوری، ناشنوایی و لالی است که با آن‌ها آشنا نیستیم.

وقتی چشم‌مان نبیند زود می‌فهمیم، اما از کورباطنی و کوردلی اطلاع چندانی نداریم؛ ولی قرآن می‌گوید که هست. لازمه این کوری، کری و لالی‌ها این است که آدمیزاد از یک طرف به غفلت و از طرف دیگر به سرگردانی مبتلا می‌شود. هنگامی که گرسنه می‌شویم، احساسی به ما می‌فهماند که تو به غذا احتیاج داری، گرسنگی و تشنگی خودمان را زود می‌فهمیم؛ ولی در بعضی از بیماری‌ها به گونه‌ای می‌شود که انسان اصلاً اشتهايش هم از بین می‌رود و تشنگی و گرسنگی را درک نمی‌کند! معمولاً ما نیازهای جسمانی خودمان را درک می‌کنیم اما نیازهای باطنی چنان است که وقتی انسان بیمار می‌شود، فطرتش درست کار نمی‌کند و اصلاً متوجه نمی‌شود که بیمار است! وجود درد برای آدمیزاد نعمت بسیار بزرگی است، اگر نباشد نمی‌داند که بیمار است و درصدد معالجه برنمی‌آید و درد باعث می‌شود که انسان برای تسکین آن هم که شده، نزد دکتر برود؛ ولی این بیماری‌های باطنی به گونه‌ای است که زنگ خطر ندارد؛ انسان مبتلا می‌شود اما هیچ احساس نمی‌کند که کمبود و مشکل دارد. پزشک الهی این موردها را شناسایی می‌کند و می‌گوید: تو بیمار هستی.

خدا استعدادهایی در وجود آدمی قرار داده است که باید با کمک‌های بیرونی شکوفا شود. نهایی که در باغچه می‌کارید، استعداد این را دارد که به درخت برومندی تبدیل شود و خروارها میوه تحویل دهد؛ اما شرطش این است که نور و حرارت و آب و ... تأمین شود. یا جریان الکتریسیته‌ای که در سیم‌ها وجود دارد، می‌تواند اتاق شما را روشن کند؛ ولی باید کلید را بزنی تا اتصال بین سیم مثبت و منفی برقرار و این انرژی به صورت انرژی نورانی ظاهر شود. برخی می‌گویند: اضطراب، خاصیت ذاتی آدمیزاد است. ولی انبیا می‌گویند: اضطراب داشتن، بیماری است؛ شما نباید به این اضطراب‌ها مبتلا باشید، بلکه باید آرامش روحی داشته باشید. «الا بذكر الله تطمئن القلوب». آرامش هست، راه رسیدن به آن ارتباط با خداست تا استعدادهایی را که به بندگان داده شده، شکوفا کند.

پس ما اولاً باید ببینیم که آیا بیمار هستیم یا خیر؟ علایمی دارد، وقتی انسان بیمار می‌شود یکی از آثارش این است که

راحتي‌هايي كه هميشه دارد، از او سلب مي‌شود، از غذاهاي لذتي كه هميشه دوست داشت، خوشش نمي‌آيد و ... بايد ببينيم آيا از غذاهاي خوبي كه انبيا تعريف كرده‌اند، از چيزهايي كه خود انبيا خيلي لذت مي‌برند - عبادت، نماز، انس با خدا، شب زنده داري و ... - لذت مي‌بريم يا نه؟ بدترين عقوبت اين است كه لذت مناجات را از آدمي بردارند؛ و ديگر دوست نداشته باشد كه با خدا راز و نياز كند. بايد ببينيم آيا وقت نماز كه مي‌شود، به شوق مي‌آييم؟ قرآن مي‌فرمايد: «و ائها لكبيره` الا علي الخاشعين»؛ نماز براي كساني كه اهل خشوع نيستند، يك بار گران است. آيا نماز كه مي‌خوانيم مي‌گوئيم چرا اين قدر زود تمام شد، يا مي‌گوئيم كاش زودتر تمام مي‌شد؟! اگر امام جماعتي يك مقدار نمازش طول بكشد، لذت مي‌بريم كه بيش‌تر با خدا انس گرفتيم، يا مي‌گوئيم ما را معطل كرد و از كارمان عقب افتاديم؟!

امام سجاد(ع) از فراق ماه رمضان گريه مي‌كرد. در اين برنامه‌هايي كه تلويزيون پخش مي‌كرد، در بعضي مجالس وقتي دعاي وداع مي‌خواندند، مردم زار زار گريه مي‌كردند كه ماه رمضان دارد تمام مي‌شود. برخي هم هستند كه اين روزه گرفتن براي‌شان مصيبت بزرگي است! مي‌گويند اي كاش روزها کوتاه‌تر باشد، كاش مسافرتي پيش آيد تا از اين روزه خلاص شويم، زودتر ماه ديده شود، ماه 30 روز نشود 29 روز بشود و ...! همين طور انفاق و كارهاي ديگر، خيرخواهي براي مردم و ... بعضي اصلاً دوست دارند از اموالشان به ديگران بدهند، وقتي ديگران استفاده مي‌كنند، لذت مي‌برند؛ اما كساني هم هستند كه اگر يك ريال بخواهد از جيبشان دربيايد، گويي مي‌خواهد جان‌شان درآيد! اين‌ها نشان مي‌دهد كه ما سالم هستيم يا بيمار. اين بيماري غير از بيماري دست و پا است؛ اين بيماري روح است. انبيا آمده‌اند تا اين بيماري‌ها را معالجه كنند؛ آثارش سعادت بي‌نهايت است، نه شادي چند روزه در اين زندگي دنيا. وظيفه ما چيست؟ بايد بيماري خودمان را خوب درك كنيم، به دستوراتي كه پزشك داده است درست عمل كنيم؛ پزشكي كه هم دارو و هم ويزيتش مجاني است. قدر اين طبيب را هم بدانيم و به ديگران هم معرفي كنيم.